

## جشن و سرور در عید غدیر خم در عصر آل بویه

در هیجدهم همان سال (۳۵۲) شیعیان بغداد به فرمان معزالدوله مراسم یادبود غدیر خم را - که به اعتقاد شیعه روز اعلام جانشینی علی علیه السلام از سوی پیغمبر است <sup>۱</sup> - جشن گرفتند چادرها برافراشتند و پارچه‌ها آویختند و با زینت بیرون آمدند و شب در مجلس شرطه (پلیس) جشن آتش افروزی برپا کرده طبل و شیپور نواختند و روز بعد، سحرگاهان شتری قربانی کرده به زیارت مقابر رفتند <sup>۲</sup>.

همدانی در ضمن وقایع سال ۳۵۲ گفته است که در شب پنجشنبه هیجدهم ذیحجه که شیعه آن را غدیر خم می‌نامند در بازارها آتش افروختند، در آن شب به همانگونه که در شبهای عید مرسوم است، دکانها تا صبح باز بود و افرادی طبل و شیپور می‌زدند و به زیارت کاظمین (مرقد امام کاظم و امام محمد تقی علیهما السلام) رفتند و نماز عید بجا آوردند <sup>۳</sup>.

(۲) همان مدرک.

(۱) تکملة همدانی: ص ۱۸۷ - ۱۸۳.

(۳) تکملة همدانی: ص ۱۸۷ - ۱۸۳.

مراسم عید غدیر، سالها به همین ترتیب برپا می‌شد. ابن جوزی در ضمن وقایع سال ۳۸۹ گفته است که شیعه در کرخ و باب‌الطاق بنا بر عادت جاری خود در روز عید غدیر خیمه‌های بزرگ برپا داشتند و جامه‌های زیبا بر آنها آویختند و اظهار سرور کردند، در شب عید، آتش افروختند و بامداد، شتری نحر کردند.<sup>۱</sup>

### واکنش خشونت‌آمیز سنیان

سنیان با پی بردن به تأثیر اجتماعی و روانی مراسم شیعیان و بالاخره در واکنش نسبت به اقدام آنان دو مراسم یادبود بدعت نهادند آنها در مقابل مراسم عاشورا، هیجدهم محرم روز قتل مصعب بن زُبیر را عزا گرفتند و به زیارت قبرش در «مَسْکِن» رفتند.<sup>۲</sup> و در مقابل عید غدیر (هیجدهم ذیحجه) نیز روز بیست و هشتم ذیحجه را که سالگرد روز ورود پیغمبر اکرم ﷺ و ابوبکر در غار بود، به عنوان «یوم الغار» عید گرفتند و این نخستین بار در روز جمعه چهار روز به آخر ذیحجه ۳۸۹ بود.<sup>۳</sup>

این مراسم (عید یا عزا) خالی از برخوردی بین شیعه و سنی برگزار نمی‌شد، تا آنجا که حکام قدرتمند گاهی از برپایی آن جلوگیری می‌کردند.<sup>۴</sup>

ابن کثیر حنبلی در این باره گفته است که در سال ۳۸۹ شیعه در نظر گرفتند مراسم آذین‌بندی را که در عید غدیر که روز هیجدهم ذیحجه است، بپا دارند جمعی از نادانان منسوب به تسنن به مقابله و معارضه با شیعه برخاستند و ادعا کردند که در چنین روزی پیغمبر ﷺ و ابوبکر در غار ثور محاصره شدند این نیز نادانی دیگری از این گروه است زیرا رفتن پیامبر ﷺ و ابوبکر در غار ثور در اوایل ماه ربیع‌الأول سال اول هجری بود همچنین به مناسبت این که شیعه در روز عاشورا ماتم بپا می‌دارند و بر حسین علیّه السلام

(۱) المنتظم: ج ۷، ص ۲۰۶.

(۲) کتاب الوزراء: ص ۳۷۱.

(۳) ابن جوزی: ج ۷، ص ۲۰۶.

(۴) کتاب الوزراء: ص ۴۸۲ - ابن اثیر: ج ۹، ص ۱۸۴.

محزون می‌شوند، جمعی دیگر از اهل سنت با ایشان معارضه کردند و گفتند روز دوازدهم محرم روز قتل مصعب بن زبیر است و به همانگونه که شیعه بر حسین علیه السلام عزاداری می‌کنند و به زیارت قبر او می‌روند، آنها نیز برای مصعب ماتم بپا داشتند و به زیارت قبر او می‌رفتند.<sup>۱</sup>

این مراسم تحریک آمیز، نشانه قدرت نمائی و کشمکشهای رقابت آمیز آنان بود. ابن جوزی در ضمن وقایع سال ۴۴۹ گفته است که در این سال اهل سنت به خانه ابو جعفر طوسی (شیخ طوسی از بزرگترین علمای شیعه در قرن پنجم) در کرخ حمله بردند و کتابها و یادداشتهای او و منبری که هنگام تدریس بر روی آن می‌نشست، همه را سوزانیدند.<sup>۲</sup>

ابن اثیر در ضمن وقایع سال ۳۶۳ گوید: فتنه بزرگی میان سنی و شیعه برخاست اهل محله سوق الطعام که سنی مذهب بودند، زنی را سوار شتری کردند و او را عایشه نامیدند، یکی از آنان خود را طلحه و دیگری خود را زبیر نامید، این گروه با گروه دیگر به جنگ پرداختند و می‌گفتند: با اصحاب علی بن ابیطالب جنگ می‌کنیم.<sup>۳</sup>

معلوم است که آنها جنگ جمل را نمایش می‌دادند و بدین وسیله با شیعه معارضه می‌کردند شاید، شیعیان کرخ شبیه واقعه کربلا را ساخته بودند و اهل سوق الطعام در مقام معارضه جنگ جمل را به نمایش گذاشته بودند.

از سال ۳۵۲ مراسم سوگواری بر امام حسین علیه السلام در روز عاشورا آشکارا انجام می‌یافت و این مراسم تا انقراض آل بویه مخصوصاً در محله کرخ بغداد در اغلب سالها برقرار می‌شد و نوعاً واکنش خشونت آمیز سنیان به ویژه حنابله را برمی‌انگیخت بدین ترتیب که شیعیان، دسته جمعی بیرون می‌آمدند و مشغول عزاداری می‌شدند، اهل سنت

(۱) البداية والنهاية: ج ۱۱، ص ۳۲۶ - ۳۲۵. (۲) المنتظم: ج ۸، ص ۱۷۹.

(۳) ابن اثیر، الكامل: ج ۷، ص ۵۱.

هم برای معارضه با شیعه، در کوچه و بازار به راه می‌افتادند دو دسته به یکدیگر می‌رسیدند و به زد و خود می‌پرداختند و جمعی از طرفین کشته و زخمی می‌شدند.

این اختلاف و نزاع اختصاص به عاشورا نداشت، بلکه گاهی به هنگام بپا شدن مراسم عید غدیر از طرف شیعه، نیز زد و خورد میان دو طرف رخ می‌داد از جمله در سال ۳۷۱ در نزاعی که در عید غدیر میان سنی و شیعه رخ داد، گروه کثیری از طرفین کشته شدند.<sup>۱</sup>

اختلاف و نزاع میان سنی و شیعه در مواقع دیگر نیز بروز می‌کرد در سال ۴۴۳ اختلاف شدیدی در میان فریقین پیدا شد در آن سال، شیعه عقاید خود را آشکارا ابراز داشتند و قسمتی از عقاید خود را بر در و دیوار نوشتند، اهل سنت ساکت ننشسته به مبارزه برخاستند، خلیفه القائم، نقیب آل عباس و آل علی را برای کشف حقیقت فرستاد آن دو پس از بررسی به سود شیعه رأی دادند، لیکن زد و خورد، ادامه یافت. اهل سنت به حرم کاظمین و همچنین به قبور آل بویه که در آنجا بود، حمله بردند و خانه‌های فقهای شیعه را آتش زدند و جنایاتی کردند که چون به گوش امیر موصل، که خود و یارانش شیعه بودند، رسید، نام خلیفه را از خطبه انداخت در سال ۴۴۵ نیز دوباره اختلاف شدت پیدا کرد و زد و خورد شدید میان طرفین اتفاق افتاد.<sup>۲</sup>

البته ناگفته نماند که اختلافات مذهبی به سنی و شیعه اختصاص نداشت، بلکه در میان فرق اهل تسنن نیز زد و خوردهای خونینی، جریان می‌یافت در بغداد میان شافعیان و حنبلیان و اشاعره زد و خورد برپا می‌شده است.<sup>۳</sup>

غرض، مهمترین توفیق شیعیان در عهد آل بویه اجازه تظاهر علنی به عقایدشان، بدون نیاز به «تقیّه» بود در این دوره تشیع امامی، بی‌آنکه مذهب رسمی حکومت

(۱) ابن کثیر: ج ۱۱، ص ۳۰۹.

(۳) المنتظم: ج ۸، ص ۱۶۳.

(۲) ابن خلدون: ج ۴، ص ۴۹۰.

اسلامی شود، مرسوم شد و اشخاص با فرهنگی از جمله بازرگانان و دولتمندان ساکن در محله کرخ و دارالحکومه و حتی در داخل محدوده دارالخلافه را به خود جذب کرد، تشیع امامی، یاور سایر مذاهب شیعی نیز بود؛ از جمله فرقه اسماعیلیه که در این دوران شخصیت‌های ممتازی را شیفته خود کرده بود»<sup>۱</sup>.

### آل بویه و سیاست آشتی اعتقادی

آل بویه با این که خود شیعه بودند، و ترویج رسوم شیعه را وظیفه خود می‌دانستند، ولی طرفدار وحدت و اتحاد مسلمین بودند و از خصومت‌های مذهبی به شدت جلوگیری می‌کردند به خصوص عضدالدوله که با اقتدار بیشتری حکومت می‌کرد، بغداد کمتر دچار آشوب بود. وی مانع وعظ و خطابه و اعظان (قصاص) هر دو فرقه شد و حتی علویان صاحب نفوذ را که اختلافات مذهبی را تشدید می‌کردند، به فارس تبعید کرد. کوشش‌های عضدالدوله برای آشتی مذهبی در کوششی شکل گرفت که او برای یکی کردن خاندان هاشمی و آل بویه از راه مزاجت اختیار کرد<sup>۲</sup>.

و برای جلب توجه اهل سنت ابوبکر باقلانی متکلم سنی و اشعری مذهب معروف را برای تعلیم دادن به پسرش به شیراز دعوت نمود<sup>۳</sup>. و بعضی خبرها حاکی از این است که عضدالدوله برای جلب توجه سنیها، بعضی از اعمال و عقاید اهل سنت را به شیعه تحمیل می‌کرد و به همین لحاظ، شیعیان قم و کوفه را تهدید کرد اگر «صلاة التراويح»<sup>۴</sup> را بجا نیاورند با آنان چون کفار رفتار خواهد شد.

۱) احیای فرهنگی در عهد آل بویه: ص ۸۲. ۲) احیای فرهنگی در عهد آل بویه: ص ۸۱.

۳) همان: ص ۸۲.

۴) نمازی که سنیها در شبهای ماه رمضان می‌خوانند و این نماز در نظر شیعه بدعت است (وسائل: ج ۵، ص ۱۹۱).

و از طرف دیگر عضدالدوله با مرمت و نوسازی مرقد مطهر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در نجف و امام حسین (علیه السلام) در کربلا تمایلات شیعی خود را ابراز کرد.<sup>۱</sup>

سلاطین آل بویه، اهل سنت را به هیچ‌گونه از اعمال مذهبی جلوگیری نمی‌کرد و بلکه در پاره‌ای از موارد، در انجام آن اعمال، آنها را یاری می‌کردند.

بنا به نوشته ابن جوزی چون معزالدوله وارد بغداد شد سه تن از قاریان قرآن را که در آن زمان از لحاظ حسن قرائت بی‌نظیر بودند، به نامهای: ابوالحسن بن الرقاء و ابو عبدالله بن الدجاجی و ابو عبدالله بن البهلول معین نمود تا برای اهل سنت به نوبت نماز تراویح بخوانند.<sup>۲</sup> درحالی که نماز تراویح از آداب اهل سنت و در شبهای ماه مبارک رمضان و احیاناً شبهای دیگر است.

به طور کلی روابط آل بویه با اهل سنت خوب بود و در نزاعها و زد و خوردهایی که در روزهای عاشورا و عید غدیر و یامواقع دیگر میان سنی و شیعه رخ می‌داد، مداخله‌ای نداشتند و خود را بی‌طرف نشان می‌دادند و پیوسته برای برطرف شدن اختلافات کوشش می‌کردند. با همت عضدالدوله، دشمنیها از میان رفت و دو فرقه به اتفاق یکدیگر در زیارتگاهها و مساجد حاضر می‌شدند.

از جمله در سال ۴۴۲ در اول ماه ذیحجه مردم در نظر گرفتند به زیارت قبر امام حسین (علیه السلام) در کربلا و مرقد امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نجف بروند. مردم محله «نهر الدجاج» در بغداد و محله کرخ، با پرچمهای رنگارنگ بیرون آمدند، سنی و شیعه در کنار یکدیگر به طرف مسجد جامع حرکت کردند در آنجا اهالی محله باب‌الشام و کوچه دارالرقیق با پرچمهای خود به ایشان رسیدند، آنگاه همه باهم درحالی که علم‌ها در جلو ایشان حرکت داده می‌شد، برگشتند عبور همه از محله کرخ بود، مردم آن ناحیه در جلو ایشان، پول نثار کردند اهل سنت و ترکان باهم به زیارت رفتند و چنین امری تا آن زمان سابقه نداشت.

(۱) همان.

(۲) المنتظم: ج ۷، ص ۲۲۸.

در همین سال سنی و شیعه باهم آشتی و توافق کرده بودند در نتیجه این توافق، شیعه در حرم کاظمین در اذان، «حیّ علی خیر العمل» و مؤذنان اهل تسنن در مسجد عتیق و مسجد بزازان (در اذان صبح) جمله «الصلاة خیر من النوم» گفتند. هر دو فرقه با یکدیگر آمیزش و رفت و آمد کردند و به اتفاق به زیارت قبر امام حسین و حضرت علی (ع) رفتند.<sup>۱</sup>

اما متأسفانه عمر این وحدت و آشتی بسیار کوتاه بود زیرا کینه‌هایی که طرفین از یکدیگر به دل داشتند، از بین نرفته بود و مثل آتشی که زیر خاکستر پنهان شده باشد، و با وزیدن باد مختصر می‌توانست آتش را شعله‌ور سازد در اول صفر سال ۴۴۳ درست دو ماه بعد از آشتی، دوباره اختلاف و نزاع شروع شد.

از سیاق سخن ابن جوزی معلوم می‌شود این بار اختلاف از آنجا ناشی شد که شیعیان کرخ به دیوارها نوشتند: «عَلِیُّ خَیْرَ الْبَشَرِ» اهل تسنن این جمله را انکار کردند و مدعی شدند که آنچه شیعه‌ها به دیوارها نوشته‌اند، چنین بوده است: «مُحَمَّدٌ وَ عَلِیٌّ خَیْرُ الْبَشَرِ فَمَنْ رَضِیَ فَقَدْ شَكَرَ وَ مَنْ أَبْیَ فَقَدْ كَفَرَ». شیعه‌ها سخن آنان را نپذیرفتند و بدین جهت فتنه و زد و خورد آغاز گشت و اهل محله باب‌الشعیر از بردن آب به محله کرخ مانع شدند و نهر عیسی را به روی آنها بستند. مردم کرخ به شدت به مضیقه افتادند دکانها بسته شد و زندگی مردم متوقف گردید، جمعی از جوانان کرخ شبانه به دجله رفتند و تعدادی مشک از آب پر کردند و به محله خود آوردند و در ظرفهای بزرگ ریختند و آن ظرفها را در بازارها نصب کردند و آب را با کلاب آمیختند، سپس فریاد برآوردند که آب سبیل یعنی در راه خدا مجانی.

سرانجام در اثر فشار اهل سنت، شیعه‌ها مجبور شدند آن نوشته را پاک کنند و اهل تسنن به آن هم قانع نشدند گفتند آجر و سنگی که آن جمله بر آن نوشته شده باید

(۱) ابن جوزی: ج ۸، ص ۱۴۶ - ۱۴۵.

کنده شود و شیعه از گفتن جمله حئی علی خیرالعمل خودداری نمایند.

ابن جوزی پس از شرح سختگیرها و کشتارهایی که در این جریان نسبت به شیعه اعمال و حملات وحشیانه‌ای که به ضریح کاظمین شد، می‌گوید: در روز جمعه ده روز از ماه ربیع الآخر مانده در مسجد جامع بَرائا، خطبه خوانده شد و جمله حئی علی خیرالعمل از اذان حذف گردید و خطیب موقع خطبه خواندن، مانند اهل سنت (با شمشیر) به منبر کوبید و نام عباس را در خطبه ذکر کرد.<sup>۱</sup>

در سال ۴۴۴ باز زد و خورد میان اهل محله کرخ و محله قلابین (قلبه فروشان) شروع گردید و مغازه‌ها به آتش کشیده شد و شیعه‌ها در مساجد خود جمله «محمد و علی خیرالبشر» رانوشته و در اذان، حئی علی خیرالعمل گفتند.<sup>۲</sup>

این حوادث و جریانات، سالها تکرار شد و بارها محله کرخ بغداد غارت و طعمه حریق گردید ظاهراً فقط عضدالدوله بود که با دست زدن به اقداماتی جدی موقتاً از این سیر نزولی جلوگیری کرد او فتنه‌گران را تبعید و مجرمان را تنبیه کرد، حکومتی مقتدر برقرار ساخت.

خلاصه این که آل بویه، هرگز در پی آن نبودند که شیعیان را به جان سنیها بیندازند زیرا از هر دو فرقه کسانی در لشکریان خود داشتند، بلکه قصد آنان بیشتر این بود که نوعی حکومت مشترک شیعی و عباسی برپا کنند که شیعیان را از الزام «تقیّه» برهانند و برای آنان نیز مانند سنیها سازمانی رسمی فراهم کنند. اساساً آل بویه دنباله همان امری را گرفتند که از زمان مأمون آرزوی بسیاری از خلفای عباسی بود.

آل بویه گمان می‌کردند که بدینسان پشتیبانی استوار برای خود فراهم می‌کنند بی‌آنکه باقی مردم را از خود برنجانند.<sup>۳</sup>

(۲) همان: ص ۱۵۴.

(۱) المتنظم: ج ۸، ص ۱۵۰ - ۱۴۹.

(۳) دانشنامه ایران و اسلام: ج ۱، ص ۱۵۶.